

به نظر می‌رسد که مجموع آیات و روایاتی که در باب فطرت آمده است از جهت متعلق به چهار دسته قابل تقسیم است:

(۱) توحید و معرفت الله:

آیات و روایاتی که تا به حال اشاره شد و روایات در این زمینه قطعاً تواتر معنوی که دارد هرچند تواتر لفظی هم در برخی موارد و تعابیر محتمل است.

محاسن، ج ۱، ص ۳۴۱: عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ فَطَرَهُمْ عَلَى مَعْرِفَةِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا إِذَا سَأَلُوا مِنْ رَبِّهِمْ وَ لَا مِنْ رَازِقِهِمْ
مختصر البصائر، ص ۳۹۹: عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع: أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ: «فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ عِنْدَ الْمِيثَاقِ عَلَى مَعْرِفَةِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ» قُلْتُ: وَ عَايَنُوهُ، قَالَ: فَطَاطًا رَأْسَهُ، ثُمَّ قَالَ: «لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا مَنْ رَبُّهُمْ وَ لَا مِنْ رَازِقِهِمْ»

تعابیری مانند التوحید، علی معرفه انه ربهم و.. که در روایات آمده است و همچنین تعبیر «أ لست بربکم» در قرآن و همچنین تعبیری مانند حنیفیت یا آیات «أ فی الله شک...»، «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ...»، «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» و... همگی نشان دهنده آن است که یکی از معرفت‌های فطری توحید و معرفت الله است.

(۲) توحید، نبوت رسول الله، ولایت امیرمومنان:

در این قسم متعلق را از توحید و معرفت الله به نبوت رسول خدا و ولایت علی بن ابی طالب توسعه داده شده است؛ مانند این روایات:

- بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷۸: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ فَقَالَ عَلَى التَّوْحِيدِ وَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.
- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۵: عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَاعِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فِي قَوْلِهِ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيُ اللَّهُ إِلَيْنَا التَّوْحِيدِ (توحید تا ولایت امتداد پیدا می‌کند)

برخی روایات دارد که نسبت به معرفه الله همه اقرار کرده‌اند (طوعاً أو کرها) اما نسبت به ولایت امیرمومنان برخی انکار کرده‌اند. هرچند در برخی روایات به صورت مطلق آمده است.

(۳) فطرت اسلام:

دسته سوم با توجه به روایاتی است که در آن تعابیری آمده است مبنی بر اینکه همه انسان‌ها بر فطرت اسلام متولد می‌شوند: وَوَلَدَ عَلِيٌّ فِطْرَةَ الْإِسْلَامِ. مضمون این روایات این است که هر کسی متولد بشود قبل از آنکه جامعه، تربیت و محیط روی او تاثیر بگذارد و او را به غیر اسلام بکشاند، اگر در خاندان مسلمان و یا حتی طبق برخی روایات در خاندان غیر مسلمان باشد تا مادامی که تاثیرات تبلیغی و تربیتی روی او تأثیر نگذاشته است، همچنان بر فطرت اسلام است.

این دسته روایات هم تا حدودی روشن و در امتداد دسته قبل است. می‌توان گفت این روایات هم توسعه همان معنای دسته دوم است؛ چرا که اگر معتقد باشیم که انسان‌ها قبل از تولد به صورت پیشینی، معرفتی دارند، پس این روایت نبوی که فریقین آوردند (کل مولود یولد علی الفطره) می‌رساند که این فطرت، فطرت اسلام است. لذا در فقه در ابواب مختلف عنوان فطرت الاسلام آمده و اثراتی بر آن بار شده است. حکم شرعی در باب مرتد فطری تابع همین نکته است. مرتد فطری و مرتد ملی فرقی همین است؛ مرتد فطری آن کسی است که متولد بر اسلام است و کسی هم تاثیر تربیتی روی آن نداشته است. به همین دلیل اگر مرتد شود توبه وی پذیرفته نیست. در حالی که مرتد ملی به این دلیل که فطرت وی با تربیت خانوادگی تغییر کرده است، توبه وی نیز پذیرفته می‌شود.

کافی، ج ۶، بابُ بَدْءِ خَلْقِ الْإِنْسَانِ وَ تَقْلُبِهِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، ص ۱۳، پاورقی ۱: الْحَدِيثُ النَّبَوِيُّ «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَيَّ الْفِطْرَةِ وَ إِنَّمَا أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَ يَنْصَرَانِهِ وَ يَمَجْسَانِهِ»

من لا يحضره، ج ۲، ص ۴۹: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُولَدُ إِلَّا عَلَيَّ الْفِطْرَةَ فَأَبَوَاهُ اللَّذَانِ يَهُودَانِهِ وَ يَنْصَرَانِهِ وَ يَمَجْسَانِهِ وَ إِنَّمَا أُعْطِيَ رَسُولُ اللَّهِ ص الذِّمَّةَ وَ قَبْلَ الْجَزِيَّةِ عَنْ رُءُوسِ أَوْلِيَاكَ بِأَعْيَانِهِمْ عَلَيَّ أَنْ لَا يَهُودُوا أَوْلَادَهُمْ وَ لَا يَنْصَرُوا وَ أَمَّا أَوْلَادُ أَهْلِ الذِّمَّةِ الْيَوْمَ فَلَا ذِمَّةَ لَهُمْ

یعنی اصل فطرت انسان‌ها بر توحید و اسلام است، تغییرات برای محیط بیرونی و تربیت خانواده‌های آنان است.

(۴) مجموعه‌ای از آداب و اعمال

تعبیر فطرت و اطلاقش بر مجموعه‌ای از احکام و آداب در جوامع روایی ما به صورت پراکنده آمده است. این مجموعه‌ی از آداب، فطرت و حنیفیت است و انسان‌ها بر اساس این فطرت و حنیفیت عمل کرده و شرایع الهی هم بر اساس این فطرت است. هرچند احکام و آداب است؛ اما دارای حکم ثابت هستند و نسخ نشده و برداشته نمی‌شوند.

تا به اینجا هر چه بود ما به معرفت مربوط دانستیم اما این دسته، مسئله فطرت را به حوزه آداب برمی‌گرداند و به ظاهر مجموعه‌ای از احکام است که به فطرت شده است.

برخی معتقدند که واژه فطرت در این دسته از روایات، با فطرت در سه دسته قبل مشترک لفظی است. فلذا هیچ ارتباطی با دسته‌های قبل ندارند و در دسته‌های قبل فطرت خاصی است در میثاق با شرایط خاص خودش و در اینجا فطرت معنای لغوی دارد. به این معنا که انسان و بشر روحش و جسمش به گونه‌ایی ساخته شده که طبیعتش با این احکام همسو است. لذا ارتباطی با مسئله معرفت فطری ندارد.

روایات:

کافی، ج ۲، بابُ الشَّرَائِعِ، ص ۱۷: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أُعْطِيَ مُحَمَّدًا ص شَرَائِعَ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ع (بعد می‌گوید این شرایع چیست) التَّوْحِيدَ وَ الْإِخْلَاصَ وَ خَلَعَ الْأَنْدَادَ وَ الْفِطْرَةَ الْحَنِيفِيَّةَ السَّمْحَةَ وَ لَا رَهْبَانِيَّةَ وَ لَا سِيَاخَةَ أَحَلَّ فِيهَا الطَّيِّبَاتِ وَ حَرَّمَ فِيهَا الْخَبَائِثَ (فطرت حنیفیت در کنار معرفت فطری آمده) وَ وَضَعَ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ثُمَّ افْتَرَضَ

عَلَيْهِ فِيهَا الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالصِّيَامُ وَالْحَجُّ وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَلَالُ وَالْحَرَامُ وَالْمَوَارِيثُ وَالْحُدُودُ وَالْفَرَائِضُ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَزَادَهُ الْوُضُوءَ وَفَضَّلَهُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَبِخَوَاتِيمِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ وَالْمُفَصَّلِ وَأَحَلَّ لَهُ الْمَغْنَمَ وَالْفَيْءَ وَنَصَرَهُ بِالرُّعْبِ وَجَعَلَ لَهُ الْأَرْضَ مَسْجِداً وَطَهُوراً وَارْسَلَهُ كَافَّةً إِلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ وَالْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَأَعْطَاهُ الْجَزِيَّةَ وَأَسْرَ الْمُشْرِكِينَ وَفِدَاهُمْ ثُمَّ كَلَّفَ مَا لَمْ يُكَلِّفْ أَحَدًا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ سَيِّفٌ مِنَ السَّمَاءِ فِي غَيْرِ غَمْدٍ وَقِيلَ لَهُ - فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تَكْلَفُ إِلَّا نَفْسَكَ.

مكارم الاخلاق، ص ۶۰: عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ: كَانَ بَيْنَ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ ع أَلْفُ سَنَةٍ وَكَانَتْ شَرِيعَةُ إِبْرَاهِيمَ بِالتَّوْحِيدِ وَالْإِخْلَاصِ وَخَلْعِ الْأَنْدَادِ وَهِيَ الْفِطْرَةُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا وَهِيَ الْحَنِيفِيَّةُ وَأَخَذَ عَلَيْهِ مِيثَاقَهُ وَأَنْ لَا يَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا يُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً (تا اینجا توحید است) قَالَ وَآمَرَهُ بِالصَّلَاةِ وَالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ وَلَمْ يَحْكَمْ عَلَيْهِ أَحْكَامَ فَرَضِ الْمَوَارِيثِ وَزَادَهُ فِي الْحَنِيفِيَّةِ الْخِتَانَ وَقَصَّ الشَّارِبَ وَنَتَفَ الْأَبْطَ وَتَقْلِيمَ الْأُظْفَارِ وَحَلَقَ الْعَانَةَ وَآمَرَهُ بِنَاءِ الْبَيْتِ وَالْحَجِّ وَالْمَنَاسِكِ فَهَذِهِ كُلُّهَا شَرِيعَتُهُ ع.

در برخی روایات تعبیر سنت‌های ده گانه آمده است: گفته شده ده سنت هست که برای اولین بار توسط حضرت ابراهیم اشاعه پیدا کرده و تاسیس نیست (چرا که داشتیم در شریعت نوح هم بوده) در برخی روایات گفته شده اظهار و تبلیغ و تاکیدش از زمان حضرت ابراهیم بوده است.

تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۳: قَوْلُهُ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا قَالَ هِيَ الْحَنِيفِيَّةُ الْعِشْرَةُ الَّتِي جَاءَ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الَّتِي لَمْ تَنْسَخْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ سِوَى فِي رَوَايَاتٍ تَفْسِيرِ عِيَاشِي وَكَافِي بِهِ مُصَادِقُ إِيْنِ دَه مَوْرِدٍ إِشَارَهٗ شَدَهٗ اسْت. هَرْجَنْدِ خَوْدِ تَفْسِيرِ قَمِي بِهِ إِيْنِ مَوْرِدٍ إِشَارَهٗ مِي كَنْدِ وَ مِي كَوِيْدِ: (تَفْسِيرِ قَمِي، ج ۱، ص ۵۹: الْحَنِيفِيَّةُ وَ هِيَ الطَّهَارَةُ) - وَ هِيَ عِشْرَةُ أَشْيَاءٍ خَمْسَةٌ فِي الرَّأْسِ وَ خَمْسَةٌ فِي الْبَدَنِ - فَأَمَّا الَّتِي فِي الرَّأْسِ فَأَخَذَ الشَّارِبَ وَ إِعْفَاءَ اللَّحْيِ - وَ طَمَّ الشَّعْرَ وَ السَّوَاكَ وَ الْخِلَالَ - وَ أَمَّا الَّتِي فِي الْبَدَنِ فَحَلَقَ الشَّعْرَ مِنَ الْبَدَنِ وَ الْخِتَانَ - وَ قَلَّمَ الْأُظْفَارَ وَ الْغَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ الطَّهْرَ بِالْمَاءِ - فَهَذِهِ خَمْسَةٌ فِي الْبَدَنِ وَ هِيَ الْحَنِيفِيَّةُ الطَّهَارَةُ - الَّتِي جَاءَ بِهَا إِبْرَاهِيمَ فَلَمْ تَنْسَخْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ قَوْلُهُ «وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» وَ أَمَّا قَوْلُهُ وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا فَالْمَثَابَةُ الْعُودُ إِلَيْهِ - وَ قَوْلُهُ طَهَّرْنَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرَّكْعَ السُّجُودَ.

فقه الرضا، ص ۶۶: ... الْحَنِيفِيَّةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ ص وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا فَهِيَ عِشْرُ سُنَنِ خَمْسٌ فِي الرَّأْسِ وَ خَمْسٌ فِي الْجَسَدِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الرَّأْسِ فَالْفَرْقُ وَ الْمَضْمُضَةُ وَ الْإِسْتِنْشَاقُ وَ قَصُّ الشَّارِبِ وَ السَّوَاكُ وَ أَمَّا الَّتِي فِي الْجَسَدِ فَتَنْفِ الْأَبْطِ وَ تَقْلِيمُ الْأُظْفِيرِ وَ حَلَقُ الْعَانَةِ وَ الْإِسْتِنْجَاءُ وَ الْخِتَانَ ...

حال سوال اینجاست که قسم چهارم چیست؟ دو احتمال وجود دارد: یک احتمال آن که با فطرت (در آیه ۳۰ روم) ارتباط دارد و بخشی از آن، خصوصیات طبیعی فطری انسان است و یک احتمال آن که بگوئیم ارتباطی ندارد و فقط اشتراک لفظی است.

مرحوم علامه طباطبایی بر خلاف تواتر روایات ما بین آیه فطرت و میثاق(آیه الست) تفکیک قائل شده است. ایشان آیه فطرت را حمل بر ساختار وجودی می‌کنند و از دیدگاه ایشان روایات دسته چهارم با این معنا سازگار است. در بیان مرحوم میرزا مهدی اصفهانی و آثار ایشان که عمدتاً بر معرفت فطری توحیدی ولایی تاکید می‌کنند، دائم از فطرتی یاد می‌کنند که عام است و در معرفت شناسی و زبان شناسی و.. وجود دارد: میرزا مهدی اصفهانی فطرت را در دو معنای عام و خاص به کار برده‌اند.